

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از نشریه پیشرو شماره ۴۴

۰۴ جون ۲۰۱۲

صلح با چه بهائی؟

از چندی بدینسو سروصداها و هیاهوی رسانه‌ئی در مورد گشایش نمایندگی سیاسی طالبان در قطر و گفت و گوهای مقامهای امریکائی با این گروه بیشتر شده و به نظر می رسد این بار امریکا در تصمیمش جدی است. گروه طالبان نیز برای نخستین بار پس از ده سال جنگ با نیروهای امپریالیستی در افغانستان، آمادگی اش را برای آغاز گفت و گوها با امریکا نشان داد و رسانه‌ها از دیدارها و مذاکراتی میان دو طرف در قطر خبر دادند. گرچه طالبان پسانتر به دلیل ناروشن بودن موضع گیری واشنگتن، این گفت و گوها را به حالت تعلیق درآوردند، اما امریکا و طالبان بارها از آمادگی‌های مشروط برای از سرگیری گفت و گوها سخن زده‌اند. از سوی دیگر، در حالی که طالبان بارها تأکید کرده‌اند، هیچ‌گاه حاضر به مذاکره با دولت کابل نیستند و آن را دست نشانده و مزدور بیگانگان می‌دانند، دولت پاکستان که در گذشته تلاش‌های مصالحه‌کرزی را سبوتاژ کرده و مانع دسترسی رهبران طالبان به دولت افغانستان شده است، این بار ظاهراً چراغ سبز نشان داده و بر رهبری گفت و گوها از سوی افغانها تأکید دارد. با اینهمه، دست از جنگ کشیدن طالبان و پیوستن به روند صلح، مانند هر معامله‌ای بده و بستان هائی دارد که در کنار برخی مسایل دیگر، «گفت و گوهای صلح» را مسئله آفرین کرده است. پرسش‌های اساسی اینهاست: چه کسی یا گروهی به روند صلح می‌پیوندد؟ طالبان در بدل مصالحه چه می‌خواهند؟ آیا همه چیز را باید قربانی صلح کرد؟ صلح بدون عدالت چه معنائی دارد و می‌تواند دایمی باشد؟ صلح حالا چرا؟ و همین‌گونه پرسش‌های دیگر.

تاکنون خبرها و گزارشهای گوناگونی در مورد این که طالبان در بدل دست کشیدن از جنگ چه می‌خواهند نشر شده است. برخی گزارشها حاکی از آنست که طالبان می‌خواهند تا جنوب افغانستان به آنان واگذار شود. گزارشهایی نیز منتشر شده که طالبان با رد قانون اساسی افغانستان گفته‌اند، از حکومت کرزی پیروی نخواهند کرد. هنوز روشن نیست که امریکائی‌ها سرانجام به این نه گفتن‌های طالبان چه پاسخی خواهند داد، اما آنچه تجربه تاریخی نشان می‌دهد، امریکا به دنبال منافع ستراتیژیک خود است و در صورت رسیدن به آن، از هیچ معامله‌ای دریغ نمی‌کند. همکاری امپریالیزم امریکا با فاشیست‌ترین و دیکتاتورترین دولت‌ها و رژیم‌های منفور در سراسر جهان، دلیل استواری برای اثبات این ادعا است. حالا از نظر امریکا اگر با تجزیه افغانستان، فاجعه بزرگی بر سر

مردم این کشور می آید، بیاید، و یا هم اگر با روی کار آمدن دوباره امارت اسلامی طالبانی، دُرّه های بیشماری بر تن رنجبران افغان کشیده و زنان و دختران زیادی سنگسار می شوند، شوند.

طالبان گروه جنایت پیشه ای است که در زمان حاکمیت شان در افغانستان و پس از آن، بدترین جنایت ها و بیدادگری ها را مرتکب شده و می شوند. دست بریدن و سرزدن ها، سنگسار زنان، ایجاد فضای اختناق فرهنگی و برخورد کور و فاشیستی با آزادی بیان و دموکراسی، سلب کوچکترین حقوق مدنی و انسانی، کشتار بیرحمانه افراد ملکی در حمله های انتحاری و تروریستی، و... طالبان را در کنار سایر رژیم ها و گروه های مخوف و توتالیتار تاریخ قرار داده است. بنابر این آشتی با چنین گروه تبهکار در کنار جنایت ها و خیانت های قبلی، جنایت فراموش نشدنی دیگری بر فرودستان و رنجبران افغان است که قربانی نخستین حملات تروریستی و فاشیزم طالبان اند.

آیاباید به این تبهکاران فاشیست «برادر ناراضی» خطاب کرد و از آنان خواست که به «آغوش وطن» برگردند تا در کنار برادران جهادی شان بار دیگر بر چوکی وزارت ها بلمند، هرچه در توان دارند ستم روا کنند، از نیروی کار، عرق و خون فرودستان و کارگران بلندمنزل بسازند، ثروت بیندوزند و فساد کنند؟

صلح با عدالت: آنچه هر صلحی را دایمی و همیشگی می سازد، تأمین عدالت و به محاکمه کشاندن جنایتکاران جنگی و زمامداران فاسدی است که سبب بریادی و تباهی مردم شان شده اند. در افغانستان نیز جنایتکارانی که بیش از سه دهه قدرت طلبی های هار و هیستریک شان سبب کشته و معلول شدن میلیونها شهروند افغان شده و زیان ها و خسارات جبران ناپذیری به اقتصاد، فرهنگ و سایر عرصه های سیاسی و اجتماعی افغانستان وارد کرده اند و این روند همین اکنون نیز در جریان است، باید در دادگاه صحرایی فرودستان به سزای آنچه کرده اند برسند؛ در غیر آن، اگر هر گروه و فردی که گذشته جنایتباری دارد، به یکبارگی بخشیده شود، آنهم از سوی بیگانگان و دولت پوشالی که کمترین مشروعیت واقعی توده های فرودست افغانستان را که نودوپنج درصد شهروندان این کشور اند، ندارد، دیگر باید کفن عدالت را دوخت و کارنامه سیاه طالبی را نیز به گونه جنایت های هولناک تنظیم های جهادی از کتابهای درسی حذف کرد و نامش را گذاشت «تأمین وحدت ملی» و بر دروازه هر نهادی با خط درشت نوشت: عدالت را جای دیگری جست و جو کنید، اینجا افغانستان است!

شهروندان افغان مانند سایر انسانها حق دارند آزادانه زندگی کنند، فرصت آزادانه اندیشیدن داشته باشند، حقوق انسانی شان رعایت شود و کسی به جرم داشتن اندیشه خلاف فکر و دیدگاه معمول جامعه محاکمه نشود.

صلح با چه ابزاری؟ حکومت برای پیشبرد برنامه مصالحه، «شورای عالی صلح» را ایجاد کرده است. در ترکیب این شورا و در رأس آن کسانی قرار دارند که مردم از تاریخ سیاه جنگ های تنظیمی آنان خاطره های دردناکی دارند. اینان کسانی اند که زمانی در کشتار کارگران، مردم رنجدیده و فقیر افغانستان دست داشته و هنوز هم به نحوی با خون و آبروی رنجبران معامله می کنند. طالبان نیز به این شورا روی خوشی نشان نداده و ربانی، رئیس آن را ترور کردند و ظاهراً گروه دیگری، رحمانی را نیز از سر راه برداشت.

تصامیم و برنامه های «شورای عالی صلح» نیز مانند سایر کمیسیون ها، شوراها و کمیته های نمایشی حکومت پوشالی به روی کاغذ باقی مانده و جز مصارف گزاف پولی که از سوی کشورهای خارجی همراه با بم، سلاح، مواد انفجاری و تروریزم به افغانستان سرازیر می شود تا هرچه بیشتر کشور را زیر بار وام هایشان خم کنند، کاری از آن برنیامده است.

در حالی که گروه طالبان دولت کابل را وابسته امریکا دانسته و از گفت و گو با آن و شورای ساخته و پرداخته اش خودداری می کند، توقعی نمی رود که «شورای عالی صلح» آنهم با چه ترکیبی، بتواند برای برقراری

صلح و ثبات در افغانستان کاری کند. افزون بر اینها، تعیین صلاح الدین ربانی پسر برهان الدین ربانی به حیث رئیس «شورای عالی صلح»، فردی که فاقد نفوذ سیاسی در افغانستان است، هرچه بیشتر این شورا را نمایشی ساخته و طالبان با حمله های هماهنگ و بی سابقه بیست و هفت حمل بر شماری از مراکز مهم دولتی و دیپلماتیک در شهر کابل و شماری از ولایت ها که ده ها تن را به شمول یک کارگر تهیدست در تعمیر در حال ساخت بورژواها در کابل، کشته و زخمی کرد، این مقام نمایشی را به صلاح الدین ربانی تبریک گفتند.

آشتی، حالا چرا؟ با گذشت بیش از ده سال جنگ امریکا در افغانستان و مصارف هنگفت مالی، میزان نارضایتی شهروندان امریکائی از جنگ افغانستان به شدت افزایش یافته است و باراک اوباما که قصد اشتراک دوباره در انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا را دارد، به شدت تلاش می کند تا برنامه مصالحه در افغانستان عملی شود و ثبات نیم بند در این کشور روی کار بیاید، تا وی بتواند از نظر تبلیغاتی سود بیشتری در انتخابات ببرد. از همین سبب است که همواره بر خروج سربازانش از افغانستان تأکید می کند و تلاش دارد از هر جهت ممکن به جنگ در کشور پایان دهد. وی در نخستین سخنرانی اش در سال جدید میلادی، با صراحت اعلام کرد: زمان آن فرارسیده تا تمام مسؤولیت ها به حکومت کابل سپرده شود و امریکا به مأموریت جنگی اش در افغانستان پایان دهد. اما به گفته وی، هزاران سرباز امپریالیستی همچنان در کشور باقی می ماندند و خلاف ساده انگاری های روشنفکران بازاری، امریکا با ایجاد پایگاه های دایمی در خاک افغانستان به گونه درازمدت خواهد ماند و تلاش می کند تا گروه طالبان نیز در بدل سهمگیری در قدرت، به حضور درازمدت نیروهای امپریالیستی در افغانستان صحنه بگذارد، تا حلقه بردگی و اسارت هرچه بیشتر بر گلو افغان ها تنگ تر پیچیده شود.

هدف امریکا از راه اندازی روند صلح در افغانستان، این نیست که آینده روشنی برای کشور تضمین شود و دولتی مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر ایجاد گردد. هدف امپریالیزم امریکا حفظ دولت وابسته در کابل و تأمین ثبات به هر بهائی که باشد در افغانستان است. حال اگر این دولت متشکل از جنایتکاران تنظیم های جهادی باشد، طالبانی باشد یا گلبدینی و یا هم از سوی یک تکنوکرات خود فروخته رهبری شود، برای امریکا فرقی نمی کند. مقامهای امریکائی و غربی بارها تأکید کرده اند که هدف از لشکرکشی آنان به افغانستان این نبوده و نیست که در این کشور دولتی همانند دولت های اروپائی ایجاد کنند، گوئی شهروندان افغان حق زندگی کردن به سبک اروپائی و غربی را ندارند. ایدیولوگ های سرمایه داری، سالها پیش این مسأله را با طرح تیوری نسبیت فرهنگی تیوریزه کرده اند و بر مبنای این نظریه امپریالیستی، جامعه افغانی شایستگی رسیدن به آن مرحله ای از تکامل تاریخی را ندارد.

باری، با ادغام طالبان در ساختار سیاسی و امضای پیمان ستراتژیک میان کابل و واشنگتن، شاید امنیت در کشور تاحدی برقرار شود، ولی خشم و انزجار فرودستان که به تدریج اوج خواهد گرفت، در چهره های پخته تر و تازه ای وارد میدان خواهد شد که در صورت وجود احزاب نیرومند انقلابی و پیشاهنگ، به جنبش رهائی بخش گسترده ای مبدل می شود که نه تنها افغانستان بلکه منطقه را فرا خواهد گرفت. آن روز خواب خوش امپریالیزم به کابوس ترسناکی مبدل خواهد شد و ویتنام دیگری از راه خواهد رسید.